



شماره جلسه:

هوالشاقص

۱۱

درس: روان شناسی

تاریخ جلسه: ۹۰/۱۲/۲۴



مبحث: روانشناسی

تاریخ تحویل: ۹۱/۱/۱۷

استاد: گروه: دکتر کرمانی

خانم ها عباسی و عبدالحمید و نجفی



روان شناسی شخصیت



شخصیت سبک و روشی که فرد انتخاب می کند تا بتواند افکار و رفتارش را در جامعه به افراد نشان دهد.

برای تعریف درست شخصیت باید صفات مرتبط با آن را شناسایی کنیم. یکسری افراد لغت نامه های مختلف را گشتند و حدود ۱۸۰۰۰ واژه ی صفاتی پیدا و آن ها را دسته بندی کردند.

❖ بعضی خصوصیات شخصیتی به طیفی هستند؛ مثل نظم : همیشه، گاهی، اکثر اوقات و...

❖ بعضی خصوصیات مبهم اند یعنی هر کسی ممکن است یک تعریف خاص از آن داشته باشد.

آیزاک افراد را بر اساس خصوصیات طیفی به دو گروه تقسیم بندی کرد:

(a) درون گرا\_برون گرا (b) بی ثبات هیجانی\_ با ثبات هیجانی

**درون گرا:** بیانگر شیوه ی برخورد فرد با جامعه است. انسانهای درون گرا بیشتر به خودشان می پردازند به خصوص در مواقع تنش و هیجان، سرشان توی لاک خودشان است و در خود فرو می روند، تعامل شان با دنیای خارج کم است، نه به دیگران نزدیک می شوند و نه اجازه می دهند که دیگران به آنها نزدیک شوند.

**برون گرا:** معاشراتی اند، شوخ طبع اند، گرم اند، به راحتی با دیگران ارتباط برقرار می کنند.

**بی ثبات هیجانی:** افراد عصبی اند، پرخاشگرند، اضطراب پیدا می کنند.

**باثبات هیجانی:** افراد خونسردند، متواضعند، آرام اند.

✓ روانشناسی مثل **هالیدی** می گفت این دو دسته کفایت و بقیه جز این دو گروهند. افراد دیگر نظرات متفاوتی داشتند و دسته بندی ها را بالا و پایین

کردند؛ نهایتاً منحنی را بر اساس خصوصیات افراد در ۵ گروه طبقه بندی نمودند:

۱. **نوجویی (opennessdo experience) :** یک دسته افراد سنتی اند، خیلی انعطاف پذیر نیستند، نمی توانند چیزهای قدیمی را کنار بگذارند؛ در مقابل، آدم هایی هستند که اهل ریسک اند، اهل امتحان کردن چیزهای جدید اند.
۲. **وجدان گرایی (conscientiousness) :** یک دسته افراد اخلاقی اند، متعهدند، قابل اتکا هستند؛ در مقابل افرادی که پایبند به اخلاق نیستند، متعهد نیستند، قانون گرا نیستند.
۳. **انعطاف پذیری \_ توافق پذیری (Agreeableness):** این افراد با دیگران خوب کنار می آیند، دیگران را خوب درک می کنند، انعطاف پذیرند، جمع رامی پذیرند و در مقابلشان افرادی هستند که سخت اند و انعطاف پذیر نیستند.
۴. **نا آرام و بی ثبات از نظر هیجانی (neuroticism):** این افراد پر خاشگرو عصبی اند، هراس و ترس دارند، در مقابل شان افراد آرام و سازگار قرار دارند.
۵. **برونگرا (extraversion) :** در مقابلشان افراد درونگرا هستند.

این خصوصیات را که گفتیم، بعداً در پرسشنامه ی شخصیت به آن ها برخورد می کنیم؛ مثلاً:  
**MMPI**: یک پرسشنامه ی شخصیتی است که رایج ترین **MMPI** در ایران یک پرسشنامه ی ۷۵ سوالی است که مشخص میکند هر فردی ویژگی ها و مشخصات کدام قسمت را دارد. این تست را خود فرد به تنهایی پاسخ میدهد. سوالات در رابطه با این است که افراد در موقعیت های مختلف چه شرایطی را تجربه می کنند و از پاسخها حدس میزنند که فرد به کدام طیف شخصیتی تعلق دارد .

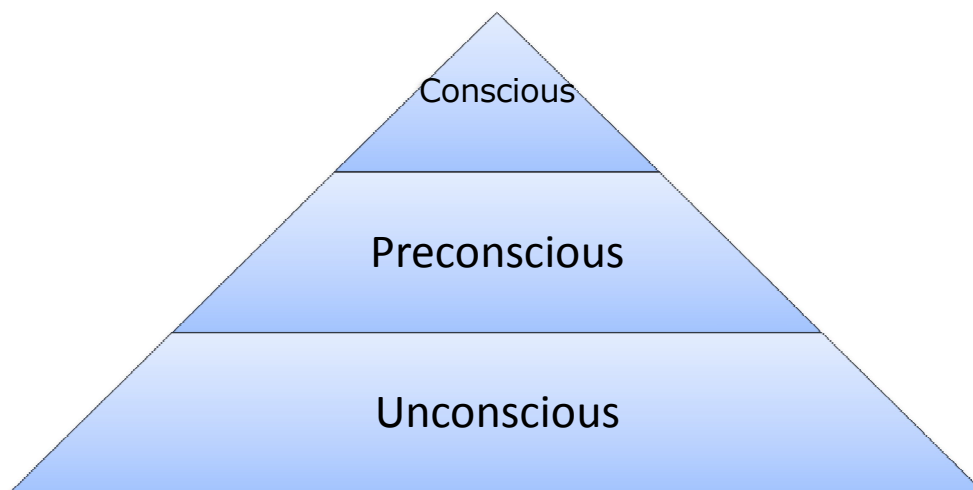
#### ۴ رویکرد و دیدگاه مورد بررسی در تشخیص شخصیت :

۱- **روانکاوانه (نظریه فروید) :** فروید یک نورولوژیست بود که با یک گروه بیمار هیستریک کار می کرد (هیستریک یعنی فردی که قسمتهایی از بدنش مثل دست یا پا دچار فلج شده یا احساس می کند بینایی اش را از دست داده). فروید در طی بررسی هایش بر روی این بیماران به این نتیجه رسید که برای برخی اختلالات منشأ فیزیکی و خارجی پیدا نمی شود. در قدم بعدی بخشی از بیماران هیستریک را هیپنوتیسم کرد؛ گروهی بهبود پیدا کردند و او اطمینان پیدا کرد که برخی از این اختلالات و حس فلجی، ریشه روانی و سایکولوژیک دارند. با انجام آزمایشات بیشتر، تکنیک **تداعی آزاد** یا **free association** را ابداع کرد. در این روش مریض روی کاناپه دراز می کشد؛ درمانگر کنار مریض می نشیند و مریض شروع به حرف زدن می کند و هر چیزی را که در ذهن دارد بازگو می کند بدون اینکه چیزی را سانسور کند.

فروید معتقد بود بخش بزرگی از افکار و امیال و ترسها و خواسته هایمان از بخش ناخودآگاه ذهنمان ریشه میگیرد؛ یعنی آنچه که در عالم خارج وجود دارد و ما به طور خودآگاه آن اتفاقات را از خاطرمان حذف می کنیم یا تغییرشان می دهیم که در نتیجه به طور خودآگاه از آنها خبری نداریم. هنوز در ناخودآگاه هستند و در واقع پاک نشده اند و ما در بیرون یعنی در رفتار و واکنش هایمان، تظاهراتشان را می بینیم .

وقتی فرد در جریان تداعی آزاد قرار میگیرد می گویند بدون سانسور هر چه به ذهنش میرسد را بگو؛ در نتیجه ی این اظهارات، از ضمیر درونی افراد، می توان ریشه ی ناخودآگاه مشکلاتشان را پیدا کرد.

در واقع نظر فروید این بود که ذهن ما از ۳ قسمت تشکیل شده و آن را به کوه یخ تشبیه کرد که قسمتی از آن زیر آب و قسمتی روی آب وجود دارد :



✓ **Conscious (خودآگاه):** چیزهایی که الان در ذهنمان هست و در دسترس خاطرماند.

✓ **Preconscious (پیش آگاه):** الان در ذهنمان نیستند (به دلیل فراموشی) ولی اگر به آنها فکر کنیم یادمان می آید. مثلاً

اگر از ما اسم معلم اول دبستانمان را بپرسند به یاد نمی آوریم ولی اگر کمی فکر کنیم به یاد می آوریم .

✓ **Unconscious (ناخود آگاه):** از دسترس ما دور است انگار ما نمی دانیم درونش چه هست و چه می گذرد، و از دسترس

اراده و تصمیم ما دور است. این قسمت از ذهن، منشأ خیلی از امیال، ترسها و اضطرابهای ماست. شاید پیش آمده که با خودمان

گفته ایم: نمی خواستم این آدم را ناراحت کنم، اصلاً نمی خواستم این حرف را بزنم ولی نمی دانم چرا این حرف را زدم، نمی دانم

چرا این اتفاق افتاد و ... ریشه ی این نمیدانم ها در بخش نا خود آگاه است.

📌 فروید از لغزهای زبانی یا **Para praxis** استفاده می کرد (به قول خودمون: سوتی!) مثل اینکه افراد بخواهند یک اسم را بگویند اما اسم دیگری را

می گویند، یا مثلاً در مسیر درمان خیلی وقتها اتفاق می افتد که کلمات - بخصوص افعال- را در جمله بندی جابه جا می گویند، مثلاً می گویند: می خواستم

این کار بکنم ... نه... نکنم.

🔍 یکی از موضوعاتی که فروید مطرح کرده ایناست که در جریان بیداری با سانسورهایی که به طور ارادی در ذهنمان داریم، خیلی از موضوعات از دسترس

ذهنمان دور هستند؛ اما در خواب بخش خودآگاه ما توانایی اش کمتر می شود و خیلی از مسایل ناخود آگاه در رویاهای ما تظاهر پیدا می کنند. فروید از این

موقعیت ها استفاده می کرد و در خواب از زبان بیمارش حرف می کشید! و بعد حرف ها و رویاها را تحلیل می کرد اما نه به طور واضح و دقیق.

🚗 پس از اینجا بود که مطرح کردند فروید معتقد به یک جبر گرایی روانی (determinism) بوده است.

👉 فروید می گوید ما یک ناخودآگاه داریم که تمام افکار و هیجانات ما را کنترل می کند و اختیار انسان زیاد در آن دخالت ندارد (به اختیار اعتقادی

نداشت) و انگار ما مجبوریم هر آنچه از ناخود آگاهمان بر خواسته انجام دهیم . این رویه درست نمی شود مگر اینکه افراد وارد فیلد روان درمانی تحقیقی و